

پادداشت‌های لحظه آخری

گفت‌وگو با بیژن ارژن در روز بزرگداشت حکیم خیام

کافه میرداماد

مقطع سیاسی کنونی

ایوان غیرمخوف و ریاضیات انگیزشی

پس از یک ساعت دیگر ایوان بار دیگر نزد مادرش رفت و گفت: «آیا می‌دانی مدت زمانی که من انتظار می‌کشم چندبرابر مدت زمانی است که تو انتظار می‌کشی؟»

مادر گفت: «چون؟» ایوان گفت: «دو ساعت از زندگی یک کودک ۴ ساله مساوی است با ۱۲ ساعت از زندگی مادر ۲۴ ساله‌اش. در نتیجه اگر از کودکی بخواهیم که برای گرفتن یک آبنبات دو ساعت صبر کند، مثل این است که از مادرش بخواهیم برای خوردن یک فنجان قهوه ۱۲ ساعت انتظار بکشد. مادر که دهانش از تعجب باز مانده بود، گفت: «خب، دیگه چی؟»

ایوان گفت: «دایی دو سال است از پدربزرگ می‌خواهد پدریش موتر بخرد. وقتی پدر ۶۰ ساله‌ای از پسر ۱۸ ساله‌اش می‌خواهد دو سال صبر کند، این فاصله ۷۳۰ روزه فقط ۴ درصد عمر پدر را تشکیل می‌دهد اما همین دو سال ۱۳ درصد از عمر پسر را دربرمی‌گیرد. در این صورت آیا شایسته است پدری به‌خاطر ۴ درصد، ۱۳ درصد عمر فرزند خود را بچیز کند؟»

پس بیاییم تفاوت‌ها را درک کنیم تا دنیایی بهتر داشته باشیم. در این لحظه مادر که دهانش از تعجب از بس باز مانده بود پاره شده بود به همسرش تلخن زد و ماجرا را برای او تعریف کرد و همسرش به‌سرعت به خانه آمد و با دیدن نبوغ ایوان وی را به سازمان پرورش استعدادهای درخشان مجارستان برد.

ایوان مراتب تحصیلی را با سرعت زایدالوصفی طی کرد و هم‌اکنون ایوان ایوانف بزرگ‌ترین دانشمند ریاضیات انگیزشی در شرق اروپاست.

امید مهدی‌نژاد

طنز نویس

بازی منچستریونایتد با رم، کنار زمین افطار کرد، «وسلی فوفانا، بازیکن فرانسوی لسترسیتی، هنگام مسابقه با کریستال پالاس افطار کرد»، «مسوت اوزیل، بازیکن تیم ملی آلمان، عید فطر را تبریک گفت»، «محمد صلاح از مردم غزه دفاع کرد»... و اخبار سال هاست در رسانه‌ها می‌چرخد.

سال‌هاست عادت کرده‌ایم فوتبالیست‌های مسلمان در ایام عید فطر و ماه رمضان، مسلمان بودن خودشان را تبلیغ کنند و حالا که شبکه‌های اجتماعی راه افتاده‌اند، پست‌های مرتبط با این ایام بگذارند و حتی کریم بنزما، بازیکن رئال مادرید از حجامت در فواید آن بگوید!

سال‌هاست روزه‌داری در ماه رمضان به یک عمل عادی بین بازیکنان مسلمان عرب‌زبان یا مهاجر تبدیل شده و تیم‌های بزرگ باشگاهی هم با آنها همراه می‌شوند و او از این بازیکنان حمایت می‌کنند تا بتوانند تکالیف دینی خود را انجام دهند. تا اینجا می‌تواند همه چیز خوب است و مشکلی نیست.

مشکل وقتی خودش را نشان می‌دهد که توی اینترنت بگردیم دنبال رفتار بازیکنان ایرانی شاغل در اروپا در قبال این ایام. تقریباً هیچ! این نتیجه جست‌وجوی ماست. تقریباً هیچ بازیکن فوتبال ایرانی را پیدا نمی‌کنیم که در اروپا خودش را مسلمان معرفی کند و رفتارش طوری باشد که بقیه بفهمند او یک فرقی با بقیه دارد. هیچ وقت، هیچ فوتبالیست ایرانی کنار زمین افطار نکرد و هیچ‌کدام عید فطر را تبریک نگفت و هیچ تصویری از خودش منتشر نکرد که بقیه بفهمند او مسلمان است. برعکس. انگار ایرانی‌ها همواره تلاش کرده‌اند از زیر این ببرجسب فرار کنند و خودشان را مقید به هیچ چیزی نشان ندهند و گاهی از خود اروپایی‌ها، اروپایی‌تر بشوند. اینها به آن معنا نیست که فوتبالیست‌های ایرانی بی‌اعتقاد هستند و مسلمان نیستند و... نه! این شاید از اعتماد به نفس پایین ما سرچشمه می‌گیرد که می‌ترسیم خودمان را نشان بدهیم و بیشتر تلاش می‌کنیم هم‌رنگ جماعت شویم تا این‌که خود واقعی‌مان را نشان دهیم. شاید هم دلایل دیگری دارد که اینجا، جای گفتن آن نیست.

ما درکش نمی‌کنیم. زیرا ما ملتی هستیم که افکار، اندیشه‌ها و آدم‌ها را در قالبی قرار می‌دهیم که خودمان می‌پسندیم و اگر این تفکرات در قالب قراردادی ما جای نگیرد، آنها را کوتاه و بلند می‌کنیم تا به اندازه و قواره‌ای که ما می‌خواهیم دربیاید. به جای پذیرش خیام و تفکر درباره رباعیات خیام و این که او چه می‌خواهد به ما بگوید به او برجسب می‌زنیم، مثلاً می‌گوییم نهیلیسم است و پوچگرا. حتی به این فکر نمی‌کنیم متفکری مانند او در چه زمانه‌ای زندگی می‌کرده و شرایط تاریخی و جغرافیایی و سیاسی آن دوره چگونه بوده که خیام آن شرایط را در قالب این کلمات بیان کرده است. به نظر من نشناختن خیام، ظلم بزرگی است به او در همه دوره‌های تاریخ.

خیام را جهانیان به ما معرفی کردند

خیام در نیشابور به دنیا آمده، در شهری که آن زمان مهد تمدن و فرهنگ و علم بوده؛ شهری که هرچند مغولان آن را با خاک یکسان می‌کنند اما می‌تواند دوباره و خیلی زود دوره طلایی خود را احیا کند. خیام در محضر استادان بزرگی آموزش می‌بیند و در نظامیه‌هایی که خواجه نظام‌الملک تأسیس کرده بود، درس می‌خواند با بزرگان آن دوره مانند ناصرخسرو دیدارهایی داشته و برای

کسب دانش سفر هم بسیار رفته. همه اینها یعنی او عالمی بوده به تمام معنا. ما تقویم خودمان را از تلاش‌های او داریم. اما به رباعیاتش که می‌رسد، خیام گنگنام می‌شود در عصر خودش و البته دوره‌های بعد تا امروز. ارژن می‌گوید: رباعیات خیام به دست پژوهشگران و ایران‌شناسان به خارج از کشور برده شده و ترجمه می‌شود. بعد از جنگ جهانی دوم که فلسفه پوچی و انکار زندگی

دعوت به پرسشگری

رباعی در ادبیات کهن ایران از جایگاه مهمی برخوردار بوده. از زمان رودکی آغاز می‌شود و کم‌کم به اوج می‌رسد به خصوص میان عارفان که تفکر و اندیشه‌ای را با کلماتی کوتاه و عمیق بیان می‌کرده‌اند. ریشه رباعی را می‌توان در قرآن هم دید، آنجا که خداوند می‌فرماید: لا حول ولا قوت الا بالله مصرعی است از یک رباعی. رد پای رباعی را در گاتها که اندیشه‌های خردورزی و سروده‌های مقدس هم هست می‌توان دید. عارفان ایرانی نیز از رباعی برای بیان اندیشه‌های خود استفاده کرده‌اند. خیام هم به سمت رباعی می‌رود، چون به گمان من آنقدر سرش شلوغ و درگیر علوم و نجوم بوده که فرصت نداشته برای بیان اندیشه‌اش که به انسجام و وحدت هم رسیده بوده قالب‌هایی مانند قصیده و مثنوی و حتی غزل را انتخاب کند. او یگراست رفته سراصل قضیه و انسان فراخگر و عصبانی را به پرسشگری دعوت می‌کند. می‌گوید این نگاه من به زندگی و حیات است حالا تو برو و تحقیق کن این که من می‌گویم ریشه در چه دارد. جست‌وجو با خودت، چپستی و چرایی را دنبال کن تا به جواب برسی. خیام در رباعیاتش پنجره‌ای باز می‌کند رو به حیات. پنجره‌ای که زندگی در آن جریان دارد. اندیشه‌پایش قلاب‌عکس خشک‌وبی معنائیست، حیات در آن جریان دارد و ما باید رگ این حیات را پیدا کنیم.

[illegible]